

کاوشی در پیشرفت دانش مادی و پسرفت نگرش ذهنی

نگرش انبوه مردمان، از راه کژپنداری، به سوی ناهنجاری کشیده شده است. آنها از دیدگاهی به جهان هستی می‌نگرند که نمی‌توانند واقعیت‌هایی را شناسایی کنند. بیشتر مردمان کاربرد ابزارهای مدرن را، که برآیند دانش پیشرفته هستند (دانش در پیوند با ماده است)، نشان رُشد اندیشه و پیشرفت بینش (نگرش ذهنی) جامعه می‌پندارند.

بیشتر روشنفکران هم پیشرفت فرهنگ مردمان را، با این پندار نادرست، در کاربرد ابزارهایی می‌سنجند که آن مردمان به کار می‌برند. این نگرش همیشه کژ و نادرست نبوده بلکه رُشد دانش و نگرش مردم از زمانی دیگرسو شده است که دانش مادی (دانش جهان طبیعت) پیوند خود را از عقیده‌های کهنه پاره کرده و بدون پای‌بند به پیش می‌رود.

عقیده‌های کهنه، که یارای همگام شدن با دانش را نداشته‌اند، پوسیدگی-ی هسته-ی خود را در پشت زبرگ‌های دانش پنهان ساخته‌اند. از آنجا، که پیشرفت دانش دیگر به بینش و نگرش همگان پیوندی ندارد، این است که دانش مادی با نگرش مردم (با تصور همگان از آفرینش هستی) برخورد نمی‌کند که تضادهای آنها را آشکار سازد.

دانش پزشکی هم، بدون برخورد به زیربنای دانش " داروین"، پیشرفت می‌کند. از آنجا که دانش " داروین" تصور خلقت انسان را، از نگرش دینفروشان، می‌خراشد، این است که در بیشتر کشورهای پژوهنده، پیکر انسان و جانداران دیگر را بدون اشاره به یافته‌های " داروین" بررسی می‌کنند.

دانش مادی به کسی بند نبوده است. یعنی هیچ دانشمندی خود را پیرو " ادیسون"، " نیوتون"، " دکارت" یا " پاسکال" حتا پیرو " داروین" نمی‌داند بلکه آنها دانش این پیشتازان را زمینه-ی جهش، پژوهش و گسترش آگاهی‌های خود ساخته و را پیشرفت تمدن را هموار کرده‌اند. این دانشمندان نه تنها به بینش جامعه بلکه به تصور خود، در پیرامون آفرینش هستی، هم برخورد نمی‌کنند.

دکانداران دین، که به عقیده‌های کهنه چسبیده‌اند، اندیشه-ی تازه-ای ندارند که آنها بتوانند با پیشرفت دانش مادی همگام بشوند. حتا آنها توان بازسازی-ی هسته-ی این عقیده-ها را هم نداشته‌اند که اندکی از پسماندگی-ی کالای دین خود بکاهند. از این روی آنها هسته-ی گندیده-ی کالای خود را در بسته-های مردم پسند و تازه، از راه رسانه‌های مدرن، به نمایش می‌گذارند.

دینفروشان دیدگاه مردم را از شناخت تضاد واقعیت‌ها با هسته-ی باوری، که به آنها می‌فروشند، دور می‌دارند. آنها به کردار از پیشرفت اندیشه-ی انبوه مردمان جلوگیری می‌کنند.

از این روی کسانی که پیشرفت فرهنگ مردمان را، با نشانه‌های کاربرد ابزارهای مدرن، ارزیابی می‌کنند به ژرف‌بینی نیاز دارند تا کژبینی-ی خود را شناسایی کنند. دیرگاهی است که دانش جهانی (در پیرامون پدیده-های مادی) از بینش مردمان (پندار ذهنی آنها در مورد آفرینش) بریده شده است. یعنی دانش ابزارسازی، در اروپا، دستکم بیش از ۵۰۰ سال جدا از جهان بینی-ی انبوه مردمان گسترش یافته است.

این است، کسی که با ابزارهای مدرن بسوی ستاره-ای پرواز می‌کند، کاربرد این ابزار، نشان آن نیست که او پیش از پرواز، در معبدی از سنگ و چوب، دست نیایش به سوی خدایی ذهنی دراز نکند. این که خدای ذهنی آفریده-ی خود اوست، این که پرواز او بر پایه-ی دانش مادی بنا شده است، این که دانش با عقیده-ی او در تضاد است، همه و همه آن نیرو را ندارند که سوی بینش او را در راستای دانش مادی برگردانند.

فضانوردی، که به عقیده-ای ایمان داشته باشد، او تنها راننده-ی ابزار پرنده و شاید هم پژوهند-ی راه آسمان باشد،

ولی، با وجودی که او از فراز آسمان به جهان می‌نگرد، چنین کسی جهان هستی از دیدگاه ایدئالیسم (گمان‌های دلخواه) می‌بیند. یعنی نگرش او همان نگرش، خالق و مخلوق است. ناخودآگاه در بینش او: انسان به اراده‌ی خالق از خاک و جهان هستی در ۶ روز خلق شده است.

برای نشان‌دادن، پسماندگی و بریدگی-ی بینش همگانی (جهان‌بینی-ی انبوه مردمان) از دانش گسترده در جهان، به نمونه‌هایی اشاره می‌کنم.

نمونه:

بیشتر گمان می‌برند که نگرش (ذهنی) یک مسلمان در عربستان امروز درست‌تر و پیشرفته‌تر از بینش عرب‌های ۱۵۰۰ سال پیش است. زیرا عرب‌های امروز تلفن زرین یا پلکان الکتریکی، آن همه از بهترین نمونه اش را، به کار می‌برند. بگذریم از این که تلفن و پلکان الکتریکی از دانش دیگر کسان است نه ساخته‌ی این کسان. می‌پردازیم به این کژ پنداری که دیدگان جهانیان را آلوده ساخته است.

از نشانه‌های بازماند، در قرآن و اسطوره‌های دیگر، می‌توان برداشت کرد که این مردمان، پیش از رسول الله، مزگد داشته‌اند که این مزگد (خانه‌ی ماه) نیایشگاه آنها برای خشنودی-ی خدایان بوده است. خدایان آنها مادی بوده و هرکدام توانایی ویژه‌ای داشته‌اند (همه‌ی بت‌ها دست ساز بوده و بیشتر آنها نماینده‌ی ستارگان آسمانی به شمار می‌رفته‌اند). در این مزگد (که پناهگاه ستم‌دیدگان بوده) به جان هیچ انسانی آزار نمی‌رسیده است. از آن گذشته این عرب‌ها در ماه‌هایی از سال از هر خشنوئی پرهیز می‌کرده‌اند.

آیه‌های زیر نشان می‌دهند که با پیشرفت اسلام در عربستان بینش آنها پس‌رفت کرده است و این مردم، که امروز از پیشرفته‌ترین ابزارهای دانش سود می‌برند، به جهان هستی از روزنه‌ی تنگ اسلامی می‌نگرند.

سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۲۸ : ای مو منان، مشرک‌ها نجس هستند و نباید از امسال به کعبه وارد شوند. اگر شما از کاهش درآمد خود در هراس هستید، الله از فضل خود شما را بی‌نیاز می‌سازد.
(حج واجب همان فضل الله است)

سوره‌ی البقره، آیه‌ی ۱۹۱ : بکشید آنها را در هر کجا که بر خورد کردید، آنها را دنبال کنید و بیرون برانید، ولی در مسجد الحرام اگر مقاومت نکنند، آنها را نکشید، بکشید اگر مقاومت نشان دادند، که این است مجازات کافران.
(از کشتن پناهجویان در مزگد هم ننگ نداشته باشید)

سوره‌ی، توبه آیه‌ی ۵ : همین که ماه‌های حرام گذشت، در کمینشان باشید، بر آنها هجوم بیاورید و بکشید مشرکان را با هر نیرنگی که می‌توانید، چنانچه نماز بگذارند و زکات بپردازند از خون آنها بگذرید که الله غفور و رحیم است.
(بینشی که در آن کشتن انسان با هر دروغ و نیرنگی هم زیباست)
می‌بینیم که مزگد به مسجد (جای خاکساری-ی انسان) و مهر آب به محراب (جای جنگ‌خیز) تبدیل شده است.

به هر روی بهتر است که به کندوکاو در دانش و بینش مردمان بپردازیم.

تنوری یا هر پنداری در جهان دانش (دانش مادی برای ابزار سازی، ماتریالیسم) باید در ویژگی‌های گوناگونی آزمون بشود تا مرزهای درست یا نادرست آن پندار روشن گردند. یعنی بخشی از آن پندار، که راست است، در درون دانش مادی پذیرفته و بخش‌های دیگر آن به بیرون از مرزهای راستی ریخته می‌شوند.

بر خلاف این، پندارهایی هستند که بینش یا جهان‌بینی-ی همگان به شمار می‌آیند، مانند نگرش فرهنگی و

ایدئولوژی‌های اجتماعی که زیربنای سامان جامعه را ساختار شده‌اند. این گونه تئوری یا پندارها را نمی‌توان آزمون کرد. زیرا دگرگونی‌های جامعه در درازای زمان پدیدار می‌شوند و هر زمانی ویژگی‌هایی دارد که آن ویژگی‌ها تنها یکبار فراهم شده‌اند. با این وجود اگر پنداری (ایدئولوژی)، تنها یکبار در ویژگی‌های تنگی درست باشد، باورمندان آن پندار (آن ایدئولوژی) برای همیشه از آن دریچه به جهان هستی می‌نگرند و همه‌ی هستی را به رنگ پندار خود می‌بینند.

در ماتریالیسم پیوند هر پدیده‌ای را در برخورد آن پدیده با اقتصاد بررسی و ارزشیابی می‌کنند. در این دیدگاه بینش و ارزش‌های فرهنگی را روبنای اجتماعی می‌شمارند و کمتر به آنها برخورد می‌کنند. در مارکسیسم "دگرگون شدن جامعه-ها" و "بینش مردمان" را در پیوند با روند ابزارسازی و تولید کالا گنجانده‌اند. یعنی در این پندار گسترش دانش ابزارسازی و دگرگون شدن بینش (نگرش ذهنی) مردم همسو و پیوسته پنداشته می‌شوند.

مارکسیست‌ها بر این باورند که دانش و بینش انسان به یکدیگر پیوند دارند و در یکسو پیش می‌روند. در این پندار هر چند که دانش مردمی پیشرفت کند به همان نسبت هم نگرش آنها در پیرامون آفرینش پیشرفت خواهد کرد. خیلی کوتاه می‌توان گفت، از دیدگاه مارکسیسم، رونده جامعه-ها (بینش و دانش مردمان به هم چسبیده‌اند) در هر دورانی هماهنگ و همسو دگرگون شده‌اند.

نمونه:

اگر در پندار، تئوری، ایدئولوژی-ی ماتریالیست‌های جهان، که در آن جهان بینی دانش مادی و نگرش ذهنی را یکپارچه و به هم پیوسته می‌پندارند، (مارکسیسم هم بر پایه-ی ماتریالیسم بنا شده است) خردمندانه مرور و در این بازدید دانش مادی و نگرش ذهنی را از هم جدا کنیم، می‌بینیم که بخشی از این تئوری (راست) درست و بخش دیگر آن (دروغ) نادرست است. بدبختی در این است که کمتر اندیشمندی در پیرامون بخش نادرست این جهان بینی اندیشه کرده است. زیرا آنها عقیده-های ذهنی را، که زیربنای سامان جامعه هستند، روبنایی می‌پندارند.

بخش درست، از جهان بینی-ی ماتریالیسم:

بخش درست این دیدگاه پژوهش‌هایی هستند که در آنها روند دگرگونی‌های جامعه در دانش ابزارسازی بررسی و آزمون می‌شوند. یعنی سامان کشورداری در پیوند با روش و ابزارهای تولید در جامعه. روند ساخت ابزارهای تولیدی، که با جهان مادی پیوند دارد، درخور بررسی و پی‌گیری می‌باشد.

از این دیدگاه دانش و بینش مردمان را، که به هم پیوسته پنداشته شده است، با نامهای جامعه شناسی، بررسی و بخش کرده‌اند.

نام این جامعه-ها: ایدالیسم، رالیسم، ماتریالیسم است و پی در پی از پس یکدیگر، نسبت به پیشرفت ابزار کار و روش تولید، پدیدار می‌شوند. با زبان ساده گذار این جامعه-ها را در نمونه‌هایی، که ابزار با پندار هم گام است، اشاره می‌کنم.

نمونه-ای برای ویژگی-ی ایدالیسم:

مغان (جادوگران) کوشش می‌کنند با وردی یا سرودی مس را به زر برگردانند.

نمونه-ای برای ویژگی-ی رالیسم:

کمیگران (شیمیدان‌ها) می‌کوشند جوهری را پیدا کنند که بتوانند، در کاربرد آن ماده، از مس زر (طلا) بسازند.

نمونه-ای برای ویژگی-ی ماتریالیسم:

دانشمندان به ساختمان اتم پی برده‌اند و می‌دانند که ویژگی‌های مس و زر در شمار پروتون، نوترون و الکترون‌های آنهاست و در این زمان نمی‌توانند ساختمان اتم را دگرگون سازند. می‌توان پذیرفت که نامگذاری این دوران درست با ایدآل (انگار دلخواه)، رآل (آزمون بر اساس واقعیت) و ماتریال (دانش گام به گام بر پایه‌ی ماده) پیوند دارند.

ماتریالیست‌ها از این بخش نگرش که با پیشرفت دانش ابزارسازی همخوانی دارد، به کژی نتیجه می‌گیرند که بینش جامعه (فرهنگ یا تصور مردمان از هستی) هم با دگرگونی‌های جامعه (در بخش دانش مادی) همگام پیش رفت خواهد کرد. این برداشت، که نادرست و حتا دروغ است، در مارکسیسم و در برخی ایدئولوژی‌های جامعه‌شناسی-ی دیگر هم پذیرفته شده است. پیروان این ایدئولوژی‌ها هم بدون آزمون پیشگامان این دیدگاه را دنبال کرده‌اند.

بینش جامعه (تصور مردمان از آفرینش هستی) درست بر خلاف سوئی پسگرد کرده است که روند دانش ابزار سازی پیش رفته است. یعنی جهان بینی-ی نخستین جامعه "ماتریالیسم" سپس "رآلیسم" بوده و در امروز "ایدآلیسم" است. این که بگویند نگرش انسان پیشرفت کرده است دروغی است که بر خودفریبی و جهان بینی-ی جامعه‌شناسان بنا شده است.

در نمونه‌ای پسرقت نگرش ذهنی را آشکار می‌سازیم:
نگرش ماتریالیسمی:

مردمان ایران (در دورانی که ایدآلیسم نام گرفته است) بر این باور بوده‌اند که هر پدیده‌ای از پدیده‌ی دیگری زاییده می‌شود. هیچگاه چیزی از هیچ به وجود نمی‌آید و هیچگاه چیزی به هیچ ناپدید نمی‌شود (از پژوهش‌های هگل در پیرامون جامعه‌شناسی). جانداران از خدایان مادی مانند زمین (آرمیتی)، آب (آناهید)، هوا (رام)، مهر (خورشید) و ماه پیدایش یافته یا بهتر بگویم از زمین روییده‌اند. این جهان بینی به مفهوم بینشی مادی (ماتریالیسم) است. این مردم از دیدگاه ماتریالیسم به جهان هستی می‌نگریستند. برای آنها پیدایش هر پدیده‌ای ریشه‌ی مادی داشته است.

نگرش رآلیسمی:

در زمانهای دیرتر پیدایش پدیده‌های هستی را به خدایانی نسبت می‌دادند که دستکم آنها را می‌دیدند یا می‌توانستند تصور کنند، اورمز، سیمرغ، جانان (خورشید یا ماه) و آسمان یا بت‌هایی که براساس پندارهای خود می‌ساختند. این خدایان، برخلاف خدایان پیشین (زمین، آب، هوا، و...)، تنها دیگر دارای یک ویژگی-ی یا یک نیروی خدایی نبودند بلکه دارای اراده و نیرویی بوده‌اند که پیروان به آن نیرو نیاز داشته‌اند. ولی توانایی هر خدایی نسبت به توان مردمان همان جامعه مرزبندی شده بود. خدایانی بودند که به خواست و بر اساس آزمون‌های انسان پیدایش می‌یافتند. آنها خدایانی بودند که در بینشی با ویژگی‌های رآلیسم آفریده شده بودند.

نگرش ایدآلیسمی:

پس از گذشت زمانی دراز دوران تمدن مدرن با پیشرفت دانش ابزارسازی آغاز می‌شود. دوران زورمندی و ستمکاری، دروانی که ارزش هر پدیده‌ای با پول سنجیده می‌شود، دوران دانش ماتریالیسم، این دوران، دروان پسماندن نگرش انسان از خوداندیشی است. در این دوران بینش یا نگرش مردمان، در پیرامون پیدایش هستی، به پست‌ترین زمینه-ی اندیشه فرو می‌رود.

اندیشه، جهان بینی، نگرش انسان در هر موردی هم مانند هر دانشی از خرد انبوه مردمان جدا و در کتابهای ویژه‌ای نگاشته می‌شوند. یعنی مردم باید به پدیده‌ی آفرینش به آن گونه بنگرند که در کتابها نوشته شده است. دیگر نه خردی خودزا و نه کسی در اندیشه‌ی نوزایی است. اندیشه‌هایی، که در کتابها و رسانه‌های همگانی نوشته و پخش نشده باشند، پیش از زاده شدن می‌میرند.

انسان دیگر، با خرد خودش، در پیرامون پیدایش جهان هستی نمی‌اندیشد. در تمدن مدرن همه‌ی مردمان نابخرد، با همان ویژگی‌هایی که الله آنها را خلق کرده است، پرورده می‌شوند. همان گونه که دانش ابزارسازی باید از کتابها، در آموزشگاه‌های یکسان و از رسانه‌های ماتریالیست‌های ایدآل‌پندار، برداشت شوند به همان روش هم باید اندیشه و بینش این مردمان هم، که پیش نوشته شده است، از کتابهای آماده به ذهن آنها فرو رود. با این تفاوت که دانش مادی درست است و در خور آزمون می‌باشد ولی بینش ایدآلیسم فرسوده و نادرست است و از سوی جامعه، بدون آزمون، در ذهن کودکان گنجانده می‌شود.

از این روی خدایان این مردمان هم، درست مانند حکمرانان آنها، ایدآل، پُرزور، خودپسند، خشمناک و بدون هوش هستند.

در این دوران همگان آزاد هستند، هر نگرشی را که می‌پسندند، از کتابهای پیش نوشته برداشت کنند. نگرش‌های پیش نوشته را هم تاریک‌فکران ایدآلیست در کتابهایی بازنویسی می‌کنند.

اگر آدرخشی از نگرشی تازه و راست بجهد، حتا از سوی روشنفکران، آنرا به نام توهین به "اعتقادات" میلیارها انسان خاموش می‌کنند (گویی شمار پیروان به نادانی ارزش می‌بخشد). به زبانی ساده بیشتر روشنفکران هم، با هر نگرشی که خود دارند، از پسماندگی-ی بینش مردمان پشتیبانی می‌کنند. از این روی تنها آن نگرشی می‌تواند گسترش پیدا کند، که بر پایه-ی همین بینش‌های پوسیده بنا شود، که پوشش آن نگرش تازه و درون‌مایه-ی آن گنبدیده باشد. خدایان این دوران پُر قدرت، قهار، ستمگر، بدون اندیشه و خرد و زورگو هستند. میزان آز و خواسته‌های آنها بدون مرز و کرانه است. این خدایان دیگر (خود دایه) زاییده شده و زاینده نیستند. آنها خالق و صاحب همه-ی پدیده‌های هستی هستند.

هر یک از این الاهان یکتاست و خالق دیگری را تحمل نمی‌کند. همه-ی الاهان، حتا با نام‌ها و ویژگی‌های گوناگون، با تأیید دکانداران دین‌ها، باید در یک خالق یگانه جلوه کنند. مانند یهوه، پدرآسمانی و الله که ویژگی‌های گوناگونی دارند ولی دین‌فروشان به دروغ همه را در دکان خود به نام خالق یکتای خود می‌فروشند.

روشن‌ترین نمونه برای ما ایرانیان الله است. او تنها حاکم و البته حاکم مطلق بر جهان هستی است، مردمان جهان محکوم به اطاعت از اوامر او هستند، اوامر الله در قرآن از سوی او بر رسول الله نازل شده است و هیچ کس حق ندارد که به گفته-ی او شک کند. مجازات کوچکترین سرپیچی، حتا پیروی از خدایی که مانند الله هم از ایدآلیسم خلق شده باشد، مرگ است.

الله که در آغاز اسلام با تصور رسولش پدیدار شده و بیشتر از یک سرقیبله-ی ستمکار توانایی و داری نداشته است. او که با میخ (ستارگان را میخ می‌پنداشته است) آسمان را به سقف کوبیده و زمین پهناور را با نگر کوه‌های بزرگ استوار می‌داشته است. اکنون، با پیشرفت آگاهی و دانش جهانیان، میدان توانایی و داری خود را روز به روز گسترده تر و بیشتر کرده است. هر اندازه که رازهای پدیده‌ها بیشتر شکافته و دانش ماتریالیستهای سرمایه‌دار پهناورتر بشود به همان اندازه هم شگفتی از الاهان ایدآلیستی بیشتر می‌شود و سنبه-ی این خدایان هم تیزتر و بیشتر در ذهن مردمان فرو می‌رود.

ماتریالیست‌ها، که می‌پنداشتند:

با پیشرفت دانش، پندارهای بی پایه-ی دین‌ها آشکار و از سستی درهم می‌شکنند و مردم به خرد و اندیشه‌های تازه روی خواهند آورد. ولی درست برخلاف این، امیدی که ماتریالیست‌ها داشتند، پندارهای سست دین‌ها در پوشش دانش مادی درخشان‌تر و با شعبده بازی به نمایش گذارده شده‌اند. زیرا والیان مذهب‌ها، دکانداران دین، دانش و آگاهی‌های تمدن مدرن را دزدیده و به خدایان ایدآلیستی خود فرو کرده‌اند. یعنی تضادها دانش با عقیده‌های دینی نه تنها از

رونق بازار دینفروشان نکاسته است بلکه مردمان اندیشه سوخته از رازهای جهان هستی، در این دوران، بیشتر شگفت زده می‌شوند.

زیرا که مردمان امروز خوداندیشی را فراموش کرده و آگاهی آنها، در پیرامون هستی، از آخوندهای پسمانده است. انبوه مردمان، از تاریخ اندیشی، شگفتی‌های دانش مادی، که برخی از رازهای هستی را گشوده است، به نام توانایی و دانایی الله می‌پذیرند.

مردمی که در ناآگاهی و دروغ پرورده شوند نه تنها دروغ‌بندی را ستایش می‌کنند بلکه آنها از آگاهی و راستی گریزان می‌شوند.

مردمانی که با دروغ خو گرفته‌اند آنها پسماندگی-ی خود را هم با دروغ می‌پوشانند. آنها برده و عبد الله هستند، هر اندازه که الله پُرزورتر باشد آنها بیشتر افتخار می‌کنند. (ناخودآگاه حس می‌کنند که خود آنها خالق الله هستند و گر نه توان خالق کبیر که از حقارت بنده-ی صغیر نمی‌کاهد)

انسان، برای این آدم‌های عالم، دیگر از مشتی خاک نیست که به اراده-ی الله آدم شده است بلکه انسان از میلیارها سلول زنده و شگفت آور، باز هم به خواست الله، خلق شده که البته الله یکی یکی آنها را ساخته و پیوسته بر آنها حکمرانی می‌کند. آسمان و زمین را هم، که الله آنها را در شش روز ساخته بود، اینک به میلیاردها کهکشان تفسیر می‌شوند (البته عقل هیچ آخوندی، حتا خرد هیچ آدم درستی هم، گنجایش فهم این پهنه را ندارد). پیروان، که انبوه مردم هستند و ابزارهای مدرن به کار می‌برند، نیازی به شناخت پدیده-ای ندارند زیرا آنها آگاهی را از آخوند یا از کتاب‌های آخوندی برداشت می‌کنند.

نه تنها در ایران امامان مرده حکمران هستند بلکه در کشورهای آزاد، که کشیش‌ها گوشه نشین شده‌اند، هنوز، به کردار، بینش انبوه مردمان چندان از مرزهای خرافات ۲۰۰۰ سال پیش فراتر نرفته است. تنها تفاوتی که نگرش شهروندان کشورهای آزاد با بینش حاجیان دور کعبه دارند این است که زاویه-ی دیدگاه مردمان آزاد فراخ‌تر از روزه-ای است که مسلمانان از آن تنگ گذار به حجرالاسود (سنگ سیاه) می‌نگرند.

مردو آناهید

MarduAnahid@yahoo.de

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان:

درفش کاویانی



<https://derafsh-kavivani.com/>
<https://the-derafsh-kavivani.com/>